

درباره کتاب «منظومه مشهدی‌های قدیمی» از مرحوم رضا افضل‌ی که حافظه تاریخی مشهد بود وامروز زاد روزش است

شهری که شعر شد

لیلا کوچکزاده ا شاید بهترین تعریف از مرحوم رضا افضل‌ی شاعر و ربطش به تاریخ و هویت مشهد، این باشد که او در روزگار نبود فضای گسترده رسانه‌های مجازی، همه خاطراتش از مشهد قدیم به ویژه شاعران، اهالی فرهنگ و اندیشه و انجمن‌های ادبی را در یک ویلاک نوشت؛ آن ۱۲ سال پیوسته، آنچنان که آخرین مطلبش دقیقا در تیر ۱۳۹۹ نوشته شده است. درست چند روز قبل از اینکه کرونا نفس‌هایش را تمام کند. مطالبی که حالا در قالب یک کتاب با عنوان «منظومه مشهدی‌های قدیمی، جمع شده است. در واقع مجموعه تصاویری از گذشته‌های مشهد و مردمش، فرهنگ و آداب و رسوم و اخلاق اهالی ارض اقدس را می‌توان در این کتاب که خودش آن را، یک‌شهرانگیز بلند، توصیف کرده، دید. آمدن ۱۰مهر که سالروز تولد او به سال ۱۳۲۷خورشیدی است، سببی شد تا چند سطرهایی از او، کتابش و شعرهایی که مشهد قدیم در آن‌ها به یادگار مانده، بگوییم.

درباره رضا افضل‌ی

تدریس ادبیات در دانشگاه، مدیریت انجمن ادبی محمد قهرمان و احیای انجمن ادبی «کافه داش‌آقا، در کوهسنگی و آشنایی افضل‌ی با کسانی مانند اخوان، قهرمان، شفییعی کدکنی، کمال، صاحبکار، قدسی، بقا و دیگران، فرصتی به این شاعر مشهدی می‌دهد تا با قلمی شیوا و طبعی روان و البته حافظه خوبی که دارد، نتیجه این مراودات را بنویسد و در حافظه تاریخی مشهد و برای ادبیات این شهر به یادگار بگذارد.

مجموعه اشعار، افضل‌ی در فاصله زمانی سال ۵۷ تا ۹۸ منتشر شده است. اولین اثرش با نام «در شهر غم گرفته پاییز، است و «برکه‌ای شفاف چون صبحی زلال»، «چیزی به آفتاب نمانده است، و «ترانه‌های تورنتو، و «شناخت‌نامه استاد محمد قهرمان، و «پرواز لاهوتی». یادنامه زنده‌یاد استاد حسن لاهوتی، از دیگر آثار منتشر شده اوست. جواد مهربان، استاد ادبیات دانشگاه فردوسی، درباره او می‌گوید: آشنایی کامل با ادبیات کلاسیک باعث شده بود زبان فخیم خراسانی را با نگاه نو و معاصر ادغام کند و این فخامت کلام را در قالب قصیده و غزل‌های عاشقانه نشان دهد. او بر وزن، زبان، صور خیال و دیگر عناصر شعری مسلط بود و آثار ماندگاری خلق کرد.

- رسانه فرهنگی و ادبی مستقل در مشهد

رضا افضل‌ی شاعر است. شاعری که شعرش عطر کوچه‌باغ‌های مشهد قدیم را دارد. برای همین هم در این ۱۲سال (بهمن سال ۱۳۸۷ تا تیر ۱۳۹۹) به‌طور پیوسته مطالبی درباره تاریخ و ادبیات مشهد منتشرکرده است؛ مطالبی که وبلاگ را و به یک رسانه فرهنگی و ادبی مستقل در مشهد تبدیل می‌کند. در وبلاگ او شاید شاخص‌ترین مطالب خاطرات او درباره فضای ادبی مشهد در دهه۵۰و بعد از آن باشد. او با توجه به تلاش‌های چندین ساله‌اش برای احیای انجمن‌های ادبی و از جمله جلسات سه شنبه‌های محمد قهرمان، گزارش مفصل و دقیقی از این جلسه که گاهی با حضور بزرگانی چون دکتر شفییعی کدکنی برگزار می‌شده در وبلاگش به‌طورمنظم منتشر می‌کرده است. پوشش اخبار ادبی مشهد، معرفی کتاب شاعران شهر، خاطرات بزرگان فرهنگ و هنر مشهد از جمله مهدی اخوان ثالث و بیان نظریات مختلف آن‌ها در باره شعر و ادبیات، دیگر مطالب وبلاگ اوست که بسیاری از این مطالب و شعرها به‌کتاب تبدیل می‌شود.

- شهرانگیزی در وصف پیشه‌وران

اما سوای این‌ها، یکی از مطالب پرتعداد افضل‌ی در وبلاگش، شعرهایی است که او درباره تاریخ و هویت مشهد سروده است؛ شعرهایی که اگر در کنار هرکدام از آن‌ها، توضیحاتی که شاعر به شکل پاورقی نوشته را قرار دهیم، به‌جستاری کوتاه و پرتصویر درباره شهر مشهد روبه‌رو می‌شویم؛ جستارهایی درباره تاریخ آمدن هواپیما به مشهد، قطار، به توب بستن حرم مطهر و ...

علی‌رضا حیدری، روزنامه نگار و ویراستار، درباره این کتاب می‌گوید: افضل‌ی حافظه تاریخی مشهد بود. او فرهنگ و آداب و رسوم و اخلاق مشهد قدیم را به‌تصویر کشید. منظومه «مشهدی‌های قدیمی، دفتر شعری است از حال و هوا و فرهنگ مردم مشهد قدیم و شغل‌ها و معماری و مناسبات زیست پدران ما در این شهر؛ تاریخی گران‌سنگ که در اختیار پژوهشگران قرار گرفته است.

او همچنین ادامه می‌دهد: زنده‌یاد افضل‌ی سهم زیادی در تاریخ‌شعر مشهد و انجمن‌های ادبی این شهر دارد. گردآوری این تاریخ به‌همت او گنجینه ارزشمندی است که برای آیندگان به یادگار مانده است.

او یک‌تنه این بار را به دوش کشید و حافظه تاریخی شعر

کشف سرقت‌های مهم

جریده «فکر آزاد، به‌صاحب امتیازی احمد دهقان (بهمنیار کرمانی) و مدیر مسئولی امیر شهیدی (رفعت‌التولیه) به تاریخ ۲۲شوال ۱۳۴۰هجری قمری در مشهدانتشار یافت و تا سال ۱۳۰۴ خورشیدی منتشر می‌شد. نام بهمنیار در شمار پیشقدمان مشروطیت جای دارد و پیش از این نیز روزنامه «کرمان، و «دهقان» را در کرمان منتشر می‌کرده است.

مشهد را خالی نگذاشت و امروز سندی روشن از حرف‌ها و نوشته‌های او وجود دارد که غنیمت است. وی با اداره چندین جلسه شعر از روزگار جوانی تا واپسین روزهای عمرش، کارنامه‌ای درخشان از مدیریت خوب جلسه‌های ادبی ارائه کرد. نقد خوب و همراه با ادب او حاضران و شاعران را به شگفتی وامی‌داشت و طریق میان‌داری در یک جلسه ادبی را از او فرامی‌گرفتند.

اما افضل‌ی در مقدمه کتاب «مشهدی‌های قدیمی، توضیح داده که دیدن اوضاع دیگرگونه امروزین شهر مشهد، او را به مفیدبودن چاپ این منظومه امیدوار کرده است. او در توضیح بیشتر این شهرانگیز می‌نویسد: شهرانگیز یا شهرآشوب نوعی شعر بوده است در وصف پیشه‌وران و اهل صنعت و گاه برای ستایش یا نگو‌هش مردم شهری سروده می‌شده است. بیشتر این شعرها در قالب رباعی بوده است. استاد زنده یاد گلچین معانی کهن‌ترین شهرآشوب را از مسعود سعد دانسته است.

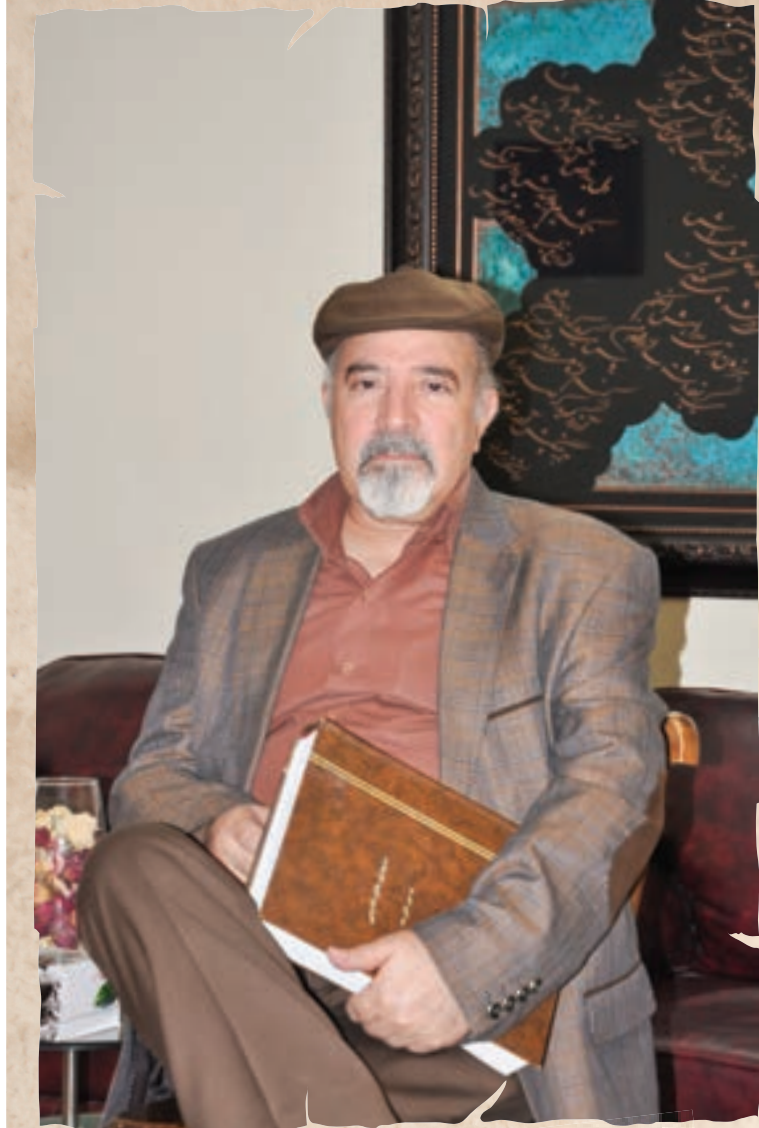
- بهره‌بردن از ۴۵منبع برای سرودن مشهدی‌های قدیمی سرودن ۴هزار بیت برای این شاعر مشهدی که از شش سالگی ساکن مشهد بوده و با مطالعه کتاب‌های گوناگون درباره مشهد، توانسته است تاریخ‌وهویت این شهر را به‌نظم درآورد. در ابتدا تنها یک شعر بلند است اما وقتی او برای این منظومه ۴۵ منبع معرفی می‌کند، دیگر ما با یک پژوهش درباره تاریخ مشهد روبه‌رو هستیم. دفت‌های شعر مهدی اخوان ثالث، «مزار میرمرد، و، انگیزه، از غلامحسین بقیعی، امثال و حکم دهخدا، نفوس ارض اقدس زین‌العابدین میرزای قاجار و... از جمله این منابع هستند.

این کتاب همچنین روزهای کودکی و نوجوانی مشهدی‌های قدیم را زنده می‌کند. از آداب و رسوم و فرهنگ مردم می‌گوید. شهر مشهد قدیم با کوچه‌ها، خیابان‌ها، محله‌ها، کاروان‌سراها و مردمانش تصویر می‌شود. او می‌نویسد: «بارها از خودم پرسیدم، به‌راستی این‌اثر با این شکل و شیوه چرا پدید آمد؟ چه اتفاقی افتاد که در خانه، در راه، در اتوبوس و قطار آن را نوشتم... و جالب اینجاست که می‌گوید: «خرافات موجود در کتاب، واقعیات جامعه‌ای است که عمرم را در آن گذرانده‌و غم‌ها و شادی‌ها و آداب و رسومش را به تصویر کشیده‌ام.، افضل‌ی این منظومه را برای نظرخواهی به استاد محمد قهرمان هم می‌سپارد.

منظومه مشهدی‌های قدیمی در

سال۱۳۹۸، توسط انتشارات طنین

قلم در ۲۶۰صفحه منتشر شده‌است.



شعری در وصف حرم مطهر که در اوایل کتاب مشهدی‌های قدیم آمده است:

حرم در چنبر مشهد نگینی است
ز اوجش چشم خورشید جهانگیر
به رنگ زرد خورشیدش جبینی است
در آن دیده هزاران گونه تغییر
ز راه دور گنبد آفتابی است
مسافر را به‌سوی آن شتابی است

شعری زیبا درباره میوه شیرین توت، درختی که به‌وفور در مشهد یافت می‌شود:

پگاهان، موقع شرم شفق‌ها
به فرق توت‌ها مشتی گل سرخ
درخشد توت شیرین در طبق‌ها
شده بر هر طبق، چون کاکل سرخ
ز راه باغ می‌آید طبق‌ها
طبق کش می‌رسد غرق عرق‌ها

شعری درباره جذامی‌خانه مشهد که در محراب‌خان (محله طلاب امروزی) واقع شده بود:

«جذامی‌خانه، در «محراب‌خان» است
کنارش خانه‌ها پهلو به پهلو
برای آنکه افتاده به بستر
جذامی را در آنجا آشیان است
شده خیل جذامی ساکن او
پرستار و دوا باشد میسر

افضل‌ی در شعر «به قهوه‌خانه خود، داش‌آقا» به زیبایی این مکان را معرفی کرده و از حضور شاعران مشهدی در آن گفته است:

به قهوه‌خانه خود، داش‌آقا،
بود آن قهوه‌خانه در سرایی
به دالانش برای لاغر و چاق
به بعدازظهر جا را می‌کند تنگ

شعری با عنوان «بیا جمعه به بزم شعر فرخ» در معرفی محفل ادبی فرخ در مشهد است که روزهای جمعه‌پذیرای شاعران مشهدی بوده است:

درون خانه‌ای در آخر جم
چو دیدی جنب کوچه، خانه‌ای باز
مدیر انجمن یار «بهار، است
در بازش تو را باشد نشانی
شود آدینه‌ها بزمی فراهم
برو بی درذن، بی‌اذن و آواز
که «فرخ، نرم‌خو همچون بهار است
مبادا قدر آنجا را ندانی

شعری با عنوان «به گرد شهر شعرم حومه باشد» که افضل‌ی درباره اشعار کتابش گفته است:

کنون این دفترم منظومه‌ای شد
که من اشعار جوراجور دارم
به «شهرانگیز، خود چندی شدم دور
به گرد شهر شعرم حومه‌ای شد
بسی منظوم و بس منثور دارم
ز شعرآباد نیما راه و منثور



دستگیر می‌شوند. مأمورین تأمینات درصدد دستگیری علی سارق که قبلا در شعبه ثانی تأمینات سابقه داشته برآمده، پس از دوسه‌روز که شهر اطراف شهر را کاملا تفتیش نمودند، اسدا... خان (دستیار دیگر) را از قلعه آیکوه در نیم‌فرسنگی شهر دستگیر و با مقداری اشیا به تأمینات جلب می‌نمایند. در جریان تحقیقات از مشارالیه اقرار به یک سلسله سرقت‌های مفصله ذیل می‌نماید: «سرقت منزل آقای شیخ عنایت... که در فوق ذکر شد، متجاوز از (۱۰۰ تومان)، سرقت منزل ابراهیم‌خان حسین‌زاده (۲۰۰تومان)، سرقت منزل مشهدی آقا بالای حلیی‌ساز (۱۵تومان)، سرقت منزل کربلایی غلامحسین دوافروش (۴۰تومان)، سرقت مقداری اشیا از کوچه چراغ برق که صاحب آن معلوم نشده (۴۰تومان)، سرقت منزل حاجی محمدحسن حکاک (تقریبا ۲۰تومان)، از عیدگاه منزلی که صاحبش هنوز معلوم نیست (۱۰۰تومان و قدری اشیا)، پس از آن چون دوسه‌فقره سرقت دیگری هم رخ داده بود که شباهت به سرقت‌های مشارالیه داشت، خود آقا شیخ حسن، ریاست تأمینات از مشارالیه، جدا تعقیب و سرقت منزل شاهزاده عبدا... میرزا سهام‌الایاله را که ۴۹۰تومان بوده را پیگیری و برخی اشیای مسروقه فوق را جمع‌آوری می‌نماید. مأمورین تأمینات در تعقیب جمع‌آوری بقیه آن‌ها می‌باشند.



گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت هشتم) مشهد در ایلغار مغول

مرضیه ترابی

«ایلغار» واژه‌ای ترکی است که زنده‌یاد دکتر محمدمعین، در «فرهنگ معین»، آن را «یورش» و «هجوم» معنا کرده‌است و علامه‌دهخدا در «لغت‌نامه»، افزون بر آنچه مرحوم دکتر معین گفته، آن‌را به‌معنای شیخون وحرکت سریع سپاه‌نیز گرفته‌است. چنگیزخان درپی واقعه‌شهر «آترار» و گشته‌شدن بازرگانان مغول به‌دست حاکم این‌شهر که‌دست‌برقضا، ازخویشان ثرکان‌خاتون، مادر سلطان محمد خوارزمشاه، بود و به‌دنبال آن، عدم تمکین خوارزمشاه در تسلیم حاکم آترار، مرزهای ایران را درنوردیدند و بدین‌سان، در سال ۶۱۶هجری قمری(۵۹۸خورشیدی)، بلای مغول، آسمان وزمین ایران را فراگرفت و شهرهای کهن‌سال این خطه، یکی پس از دیگری در آتش ایلغار و وحشیگری مغولان سوخت. سیفی هروی در «تاریخ‌نامه هرات» گزارش داده‌است که مغولان، پس از تسلط بر این شهر، یک میلیون و ۶۰۰ هزار تن را از دم تیغ گذراندند و به تعبیر او، «نه سری بر تنی ماند و نه تنی با سر».

آمار کشتارها هرچند به نظر مبالغه‌آمیز است، حکایت از بزرگی فاجعه دارد. تابران و نوغان، در آن هجوم سراسری و خانمان‌سوز، سخت آسیب دیدند و دیگر اثری از آبادی و جاه پیشین آنان باقی نماند. برخی مورخان معتقدند که مشهد نیز در این ایلغار از تعرض مغولان برکنار نبود. ابن‌اثیر (درگذشته‌به‌سال ۶۳۰هجری قمری) که باید او را از معاصران حمله مغول محسوب کنیم، در «الکامل فی التاریخ»، (ج ۱۲، ص ۳۹۳) می‌نویسد: «طایفه منهم إلی طوس ففعلوا بها کذلک ایضا وخربوا وخربوا المشهد الذی فیه علی‌بن موسی الرضا و الرشید، حتی جعلوا الجمیع خرابا»، گروهی از مغولان به‌سوی طوس تاختند و با آن همان کردند که با دیگر بلاد انجام دادند، آن‌ها دست به تخریب حرمی زدند که در آن علی‌بن موسی‌الرضا^(ع) و هارون الرشید مدفون بودند و به کلی آن را ویران ساختند.

گزارش ابن‌اثیر، احتمالا روایت نخستین برخورد مغولان با مشهد است، برخوردی که به نظر او، بسیار مخرب و فاجعه‌بار بوده است. بالاین‌حال، برخی مورخان روایت ابن‌اثیر را نمی‌پسندند و معتقدند که‌وی به‌دلیل بُعد مسافت و سکونت در شام (ابن‌اثیر در حلب، جایی در شمال سوریه امروزی درگذشت)، چندان بر احوالات شرق اسلامی تسلط نداشته‌است و آنچه روایت می‌کند، چندان محل وثوق نیست.

مهدی سیدی در کتاب «تاریخ شهر مشهد»، ضمن بررسی چند و چون این واقعه، به شعری اشاره می‌کند که حدود سه قرن بعد از آن واقعه سروده شده‌است و به تخریب‌نشدن مشهد به دست مغولان اشاره دارد. این شعر، سروده فضل... روزبهان خُنجی نویسنده کتاب «مهمان‌نامه بخارا» است که در سال ۹۱۵هجری قمری تحریر شده و به تصرف مشهد توسط ازبکان و امان‌دادن به مردم این شهر اشاره می‌کند: «رای عالی خان چنگیزی/ چون درآمد به عزم خون‌ریزی/ آن‌که را بر قتل تعیین کرد/ وقت رفتن چنینش تلقین کرد/ که از نسل محمد آقا/ هست آسوده سیدی آنجا/ حرمت قبر او نکو دارد/ اهل آن مقبره میازارید/ تو نگه کن بزرگ چنگزخان/ مشهد شاه‌ساخت دار امان»؛ سیدی این شعر را مستندی می‌داند که می‌توان آن را از دلایل تخریب نشدن مشهدالرضا^(ع) دانست.

اما نکته‌ای که نباید از یاد ببریم این است که از یک سو، در زمان ایلغار مغول، مشهد، تنها زیارتگاهی بر کرانه شهر نوغان و روستای سرسبز سناباد بود، عبادتگاهی که گروهی در آن معتكف بودند و چنان که قبلا هم در شرح تاریخ مستطاب نوغان آوردیم، به‌عنوان یک مکان مقدس شهرت داشت و شناخته‌شده بود. از سوی دیگر، روش چنگیزخان در ایلغار خود نسبت به اماکن مقدس، برپرهیز از تعرض تمرکز داشت؛ یعنی مغولان از این مسئله برحذر بودند که چنین اماکنی را تخریب کنند و در موارد استثنا، تنها به غارت اشیای نفیس آن‌ها اکتفا می‌کردند. از طرفی، فراداشتن شهرهای بزرگ و آبادی مانند نوغان و تابران در نزدیکی مشهد، از توجه مغولان به این مکان تاحد زیادی می‌کاست و باعث می‌شد تمایل کمتری به تاراج مشهد داشته باشند. نکته دیگر، حضور سادات رضوی و نقبایی است که توانایی مذاکره داشتند و راهکار عبور از مشکلات را به‌خوبی می‌دانستند. یادمان نرود که شعیبان تان دوره، به‌دلیل قرارگرفتن در محذورات و محدودیت‌ها، سعی می‌کردند در مواجهه با حکومت‌ها، کمترین تنش را ایجاد و درواقع، از سنت «تقیه» برای دفاع از جان و مال و ناموس مردم، استفاده کنند.

این رویکرد، البته ریشه در تجارب تلخی داشت، کمی بیش از صد سال قبل از ایلغار مغول، مشهد مورد هجوم افرادی ناصبی مسلک قرار گرفت و تلفات سنگینی بر ساکنان آن وارد شد. به‌هرحال، این مدارا اسباب امنیت مشهد را در ایلغار مغول فراهم می‌کرد و احتمالا باعث شد که مدتی بعد، سیل آوارگان شهرهای اطراف به‌سوی مشهد روان شود و بر جمعیت این شهر بیفزاید.

در کنار دلایلی که برشمردیم، برخی محققان بقای تعدادی از آثار مربوط به پیش از ایلغار مغول، مانند کاشی‌های سنجری در حرم رضوی و روضه منوره و برخی اشیای قدیمی مانند «سنگاب خوارزمشاهی» را از دلایل تخریب نشدن مشهد و حرم مطهر رضوی به دست مغولان می‌دانند. درباره این دیدگاه، می‌توان به تفصیل سخن گفت، اما خلاصه آنکه اولاً درباره قدمت کاشی‌های سنجری که منسوب به دوره حکومت سلجوقیان هستند، تردیدهایی وجود دارد و برخی معتقدند انتساب آن‌ها به این دوره، با توجه به فناوری‌های به‌کاررفته در تولید آن‌ها، چندان دقیق نیست؛ ثانیاً، صرف بقای سنگاب یا کاشی، نمی‌تواند دلیلی بر عدم هجوم و غارت مشهد در ایلغار مغولان باشد؛ ممکن است آن‌ها با توجه به سیاست مدارای چنگیزخان نسبت به اماکن مقدس، تنها به غارت اموال و اسارت تعدادی از ساکنان اکتفا و ساختمان و برخی تجهیزات را به حال خود رها کرده باشند. بنابراین آنچه به‌عنوان مستندات عینی، مبنی بر عدم غارت مشهد از سوی مغولان ارائه می‌شود، سزاوار تشکیک و تردید است.

نکته پایانی در این بحث آنکه غلبه مغولان بر طوس و تخریب گسترده و وحشتناک آن، پایان تلخی را برای شهرهای بزرگ این ولایت مانند تابران و نوغان رقم زد و عملا مرکزیت سیاسی آن‌ها را از بین برد. در اتفاق، در کنار اقبال مردم برای سکونت در مشهد، به‌دلیل امنیت بیشترآن، باعث شد که این شهر، علاوه بر مرکزیت مذهبی پیشین، از مرکزیت سیاسی هم برخوردار شود و به‌تدریج، جایگاه سیاسی شهرهای بزرگ اطراف را که در ایلغار مغول با خاک یکسان شده‌بودند، به دست آورد، به‌طوری‌که تدریجا تا دوره تیموری، یعنی حدود یک قرن بعد، مشهد به چنان جایگاهی دست یافت که مسجد جامع آن، ۱۵ هزار نفر را در خود جای می‌داد و این، خبر از جمعیت زیادی دارد که طی این مدت در این شهر سکونت اختیار کرده‌بودند. در آینده باز هم به‌سراغ مشهد در عصر مغولان خواهیم رفت.

خبر سوخته